



Political Culture and Social Development: A Social Approach in the Analysis of Political Culture*

Khalid Mayarghonj¹ | Mohammad Abbaszadeh² | Farough Amin Mozaffari³ | Javad Alipoor⁴

1. Corresponding author, PhD Candidate in Sociology, Department of Low and social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: khalidmiarghonj@gmail.com
 2. Professor, Department of Low and social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: m.abbaszadeh2014@gmail.com
 3. Associate Professor, Department of Low and social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: famin_tab@hotmail.com
 4. Assistant Professor, Department of Low and social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: alipor@tabrizu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 09 November

2021;

Received in revised form: 15

June 2022;

Accepted: 19 August 2022;

Published online: 19 January
2023

Keywords:

Social Development, Political

Development, Political

Culture, Democracy, Social

Progress, Social Approach.

Introduction: One of the distinguishing aspects of different societies is the difference in the values, attitudes and behaviors of their people in relation to politics and the political system, which is manifested in the form of political culture and in components such as consciousness, beliefs, values, norms and political symbols. These components are formed in the context of history and social life and change as societies develop. One of the dimensions of development that includes almost all other dimensions of development and influences the political culture of societies as one of the basic indicators of political development is social development. A look at the index of social progress in 2020 and its adjustment to the index of democracy in different countries shows that social development influences the political culture of different societies. Accordingly, this article intends to provide a theoretical approach to the analysis of political culture by highlighting the role of social development in political culture and reviewing the theoretical and experimental literature with reference to the valid indicators of social development and political culture of countries while answering the question: How does social development change political culture?

Method: The present article uses a comparative method with a descriptive-analytical approach. The study unit is different countries in 2020, which have been selected by purposive sampling method. Data collection tools include library and documentary studies, including reports from recognized international organizations, books, and professional articles.

Findings: The comparison of the situation of different countries in terms of the two indicators of social progress and democracy in 2020 shows that all countries with high social development are considered fully democratic societies and their political culture has a high value. Even in the countries ranked second and third in social development, their political culture has declined in proportion to the decline in social development, and their political system tends to be imperfect democracy. In addition, the countries in the fourth and fifth rank of social development with relatively low social progress scores have relatively low political culture scores, and they have subsequent political culture relative to the relatively low level of social development and belong to the hybrid regimes based on the democracy index in 2020. Finally, the countries in the sixth rank of social development all have undemocratic political culture and authoritarian political regimes.

Conclusion: Findings show that in the process of social development of a society, the indicators of social development influence the dimensions and components of political culture of citizens. The study of the theories of thinkers such as Almond and Verba, Inglehart, Welsel and Putnam confirms this assertion. In addition, the study of the state of countries in terms of social development and democracy confirms the relationship between social development and political culture. The correspondence between countries' political culture and their state of social development based on indicators of social progress and democracy clearly shows this. It can be concluded that in the relationship between the different dimensions of development, the social dimension comes first and plays a fundamental and decisive role. Thus, social development takes precedence over political culture. This approach is a theoretical approach called the "social approach" in the analysis of political culture. Unlike previous and common approaches that emphasize the role of cultural, political, and economic factors in analyzing political culture, it considers the role of social dimensions of development to be crucial in analyzing and explaining political culture.

Cite this article: Mayarghonj, Kh. Abbaszadeh, M., Amin Mozaffari, F., & Alipoor, J. (2023). Political Culture and Social Development: A Social Approach in the Analysis of Political Culture. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 11(4): 1039-1057.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.326885.1225>

* Excerpted from the doctoral thesis entitled "Political culture in the process of social development: a case study of Iran", University of Tabriz, Faculty of Low and social Sciences, Tabriz, Iran.

**توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی: رویکردی اجتماعی در تحلیل فرهنگ سیاسی***خالد میارغنج^۱ | محمد عباسزاده^۲ | فاروق امین مظفری^۳ | جواد علی پور^۴

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: khalidmiarghonj@gmail.com
۲. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m.abbaszadeh2014@gmail.com
۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: famin_tab@hotmail.com
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: alipor@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقدمه: این مقاله رویکردی اجتماعی به منظور درک و تحلیل تحولات فرهنگ سیاسی در جوامع مختلف ارائه می‌کند. بدین منظور نقش ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در تغییرات فرهنگ سیاسی در ۲۰ کشور منتخب جهان در سال ۲۰۲۰ را بررسی می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۸	روش: مقاله حاضر از روش مقایسه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده می‌کند. واحد مورد مطالعه کشورهای مختلف در سال ۲۰۲۰ است که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۳/۲۵	یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از آن است که فرهنگ سیاسی تحت تأثیر فرایند توسعه اجتماعی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود؛ به طوری که نقش متغیرهای توسعه اجتماعی نظیر فعالیت‌های مدنی، انجمن‌ها، انسجام درون گروهی و بروز سرمایه اجتماعی عمومی، رشد روزافزون باورها در خصوص برابری جنسیتی، ادغام اقلیت‌ها، نیازهای اساسی انسانی، بنیان‌های به‌زیستن و فرصت‌ها، در جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی شهروندان جوامع مختلف به سمت یک فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک مؤثر است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۸	نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان می‌دهند که توسعه اجتماعی فراتر از دیگر ابعاد توسعه است و جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زیرمجموعه آن هستند. بدین ترتیب فرهنگ سیاسی شهروندان به‌عنوان جزئی از روند توسعه سیاسی یک جامعه در فرایند توسعه اجتماعی متحول می‌شود؛ بنابراین توسعه اجتماعی مقدم بر فرهنگ سیاسی است. این رویکرد، رویکردی نظری تحت عنوان «رویکرد اجتماعی» در تحلیل فرهنگ سیاسی است که برخلاف رویکردهای قبلی و رایج که بر نقش عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در تحلیل فرهنگ سیاسی تأکید می‌کردند، نقش ابعاد اجتماعی توسعه را در تحلیل و تبیین فرهنگ سیاسی تعیین‌کننده می‌داند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹	کلیدواژه‌ها: پیشرفت اجتماعی، توسعه اجتماعی، توسعه سیاسی، دموکراسی، رویکرد اجتماعی، فرهنگ سیاسی.

استناد: میارغنج، خالد؛ عباسزاده، محمد، امین مظفری، فاروق و علی پور، جواد (۱۴۰۱). توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی: رویکردی اجتماعی در تحلیل فرهنگ سیاسی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱(۴): ۱۰۳۹-۱۰۵۷. DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2022.326885.1225>

* مستخرج از رساله دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه با عنوان «فرهنگ سیاسی در فرایند توسعه اجتماعی: مطالعه موردی ایران»، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از وجوه تمایز جوامع مختلف، تفاوت در ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای مردم آنان در رابطه با سیاست و نظام سیاسی است که در شکل فرهنگ سیاسی^۱ و در قالب مؤلفه‌هایی چون آگاهی، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای سیاسی خود را نشان می‌دهد. این مؤلفه‌ها در بستر تاریخ و زندگی اجتماعی شکل می‌گیرند و در فرایند توسعه جوامع، تغییر و تحول می‌یابند. یکی از ابعاد توسعه که تقریباً اعم از سایر ابعاد توسعه است و فرهنگ سیاسی جوامع را به‌عنوان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه سیاسی تحت تأثیر قرار می‌دهد، توسعه اجتماعی^۲ است. جامعه‌شناسان اواخر قرن نوزدهم، توسعه اجتماعی را فرایندی تلقی می‌کردند که طی آن، جامعه از حالت سنتی یا اولیه به سطح پیشرفته، مدرن و متمدن تکامل می‌یابد (میجلی، ۱۳۹۸: ۶). براین اساس، یاگونبر^۳، مک‌فارلند^۴ و آسوکان^۵، توسعه اجتماعی را عزیمت همه‌جانبه نظری-عملی و رو به کمال جامعه از سطوح پایین به سطوح بالای توانایی، کارآمدی، کیفیت، بهره‌وری، پیچیدگی، درک، خلاقیت، مهارت، لذت و فضیلت در نظر گرفته‌اند (یاگونبر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۵). به‌طور کلی آنچه توسعه اجتماعی انجام می‌دهد، ایجاد تحرک و تغییر در جامعه است. پویایی اجتماعی که براساس اعتماد، آزادی، خلاقیت و مشارکت شکل می‌گیرد (آدراشکین، ۲۰۱۵: ۲۸۵)، در فرایند توسعه اجتماعی رخ داده و زمینه تغییرات در جامعه را فراهم می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که توسعه اجتماعی به‌مثابه کلی یکپارچه، زمینه‌رهاسازی ارزش‌های کهنه و تعریف مجدد اهداف مبتنی بر ارزش‌های نو مرتبط با سیاست و نظام سیاسی را فراهم می‌کند، از طریق ایجاد تغییرات در ارزش‌ها و باورهای افراد، زمینه توسعه روابط بین مردم و نهادهای سیاسی-اجتماعی را فراهم می‌سازد و با افزایش ظرفیت نهادهای اجتماعی، مسیر مشارکت سیاسی را هموار می‌کند. بدین ترتیب توسعه اجتماعی به‌عنوان فرایندی از تغییرات کلی و همه‌جانبه در جامعه، فرهنگ سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نگاهی به شاخص پیشرفت اجتماعی در سال ۲۰۲۰ و انطباق آن با شاخص مردم‌سالاری کشورهای گوناگون، این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که احتمالاً توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی جوامع مختلف تأثیرگذار است؛ چنان‌که اکثر کشورهای رده اول و دوم (کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، نیوزیلند، استرالیا و ژاپن) که نمره شاخص پیشرفت اجتماعی آن‌ها از ۸۲/۹۹ تا ۹۲/۷۳ است (شاخص پیشرفت اجتماعی، ۲۰۲۰)، متناسب با سطح بالای توسعه اجتماعی، دارای نمره بالایی در شاخص فرهنگ سیاسی (از ۷/۵۰ تا ۱۰) هستند و براساس شاخص مردم‌سالاری جزو کشورهای دارای نظام دموکراسی کامل محسوب می‌شوند (شاخص مردم‌سالاری، ۲۰۲۰). همچنین طبق یک نظرسنجی، ۶۲/۳ درصد مردم کشورهای آمریکای لاتین که غالباً در رده سوم شاخص پیشرفت اجتماعی قرار دارند و از سطح متوسط به بالایی در توسعه اجتماعی برخوردارند، از دموکراسی حمایت می‌کنند (داده‌های لاتین‌بارومتر^۶، ۲۰۱۸). علاوه بر آن، تطبیق وضعیت فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی (احمدی، ۱۳۹۲)، روسیه (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۶)، اوراسیا (داویشا، ۲۰۱۰)، شرق آسیا (لو، ۲۰۲۱) و آفریقا (کالو، ۲۰۲۰)، با وضعیت توسعه اجتماعی آنان ادعای فوق را تأیید می‌کند؛ بنابراین مفروض است که فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از وجوه بعد سیاسی توسعه در فرایند توسعه اجتماعی دچار تغییر و دگرگونی می‌شود.

1. political culture
2. social development
3. Yagonber
4. Mcfarland
5. Asokan
6. Latinbarometro

با این وصف، چگونگی رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی به عنوان یک مسئله جدی مطرح است. نوآوری و وجه تمایز پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین نیز در بررسی چگونگی این ارتباط و ارزیابی نقش آن در فرایند دموکراسی در کشورهای مختلف جهان است که تلاش شده براساس رویکردی اجتماعی به آن پرداخته شود. بر این مبنای، این مقاله با تأکید بر نقش توسعه اجتماعی در فرهنگ سیاسی، قصد دارد با مرور ادبیات نظری و تجربی و با ارجاع به شاخص‌های معتبر توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی کشورها، ضمن پاسخ‌دهی به این سؤال که توسعه اجتماعی چگونه فرهنگ سیاسی را متحول می‌کند، یک رویکرد نظری برای تحلیل فرهنگ سیاسی ارائه دهد.

مروری بر ادبیات تجربی

کیریسی (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان داد مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی-اجتماعی توسعه یافته‌ترند، از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند و افرادی که گرایش‌های غیردموکراتیک دارند، مشارکت کمتری در سیاست دارند. براساس نتایج تحقیق وی، شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیست که از نظر توسعه اجتماعی در سطح پایین‌تری قرار دارند، فرهنگ سیاسی محدودتری دارند و از لحاظ سیاسی کمتر فعال‌اند و در مقایسه با هم‌تاهای غربی خود در فرایندهای سیاسی کمتر مشارکت می‌کنند.

کاستا (۲۰۱۸) در پژوهشی وضعیت فرهنگ سیاسی کشورهای برزیل و کلمبیا را در آمریکای لاتین بررسی کرد. نتایج یافته‌های او نشانه سطح نسبتاً پایین شهروندان در مشارکت سیاسی و بی‌علاقگی به سیاست در فرایند توسعه اجتماعی آنان است.

مسعودی و همکاران (۲۰۲۱) به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه اجتماعی، بر فرهنگ سیاسی معلمان خرم‌آباد پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد رابطه معناداری بین سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی معلمان وجود دارد و با افزایش ابعاد سه‌گانه سرمایه اجتماعی، نگرش و نقش سیاسی معلمان نیز تغییر می‌یابد.

یانگ (۲۰۲۱) در پژوهشی تطبیقی، برابری اجتماعی را در دو فرهنگ سیاسی لیبرال انگلیسی-آمریکایی و چینی مقایسه کرد. او به این نتیجه رسید که برابری اجتماعی و برابری در آموزش در هر دو فرهنگ سیاسی در فرایند توسعه اجتماعی این کشورها رشد و بسط یافته است.

احمدی (۱۳۹۲) در مطالعه «فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی: با تأکید بر وضعیت ارزش‌های رهانیده» نشان داد فرهنگ سیاسی جوامع مختلف متأثر از توسعه انسانی است و مردم کشورهای نروژ، ژاپن و استرالیا بیشتر از مردم کشورهای ترکیه، ایران، مراکش، مالزی و اندونزی و آن‌ها نیز بیشتر از مردم کشورهای مصر و مالی حامی ارزش‌های رهانیده یا دموکراتیک هستند. یافته‌های او حاکی از آن است که ارزش‌ها و عقاید و فرهنگ سیاسی جوامع در جهت قابل‌پیش‌بینی و هماهنگ با توسعه اقتصادی-اجتماعی در حال تغییر است.

مظلوم خداهشهری و همکاران (۱۳۹۹) تأثیر توسعه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی شهروندان رشتی را در چارچوب نظریه تحول تاریخی آدریان لفت‌ویچ^۱، بر مبنای نظریه فرهنگ سیاسی آلموند و شاخص‌های توسعه اجتماعی (ISS) مطالعه کردند. نتایج پژوهش آنان نشان داد فرهنگ سیاسی مردم شهر رشت از نوع تبعی یا اطاعتی است و میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی آن‌ها کمتر از میزان

متوسط است. افرادی که بیشترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی دارند، بیشتر به فرهنگ سیاسی مشارکتی نزدیک و افرادی که کمترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی دارند، بیشتر به فرهنگ سیاسی محدود گرایش دارند.

مروری بر ادبیات نظری

فرهنگ سیاسی: مفهوم فرهنگ سیاسی، اصطلاح نسبتاً جدیدی برای عناوینی چون فرهنگ، روح، خصیصه ملی، منش ملی و حافظه جمعی است که در گذشته حاکی از جهت‌گیری‌های ذهنی مشترک میان افراد یک ملت نسبت به سیاست و پدیده‌های سیاسی بود. در دوران مدرن منتسکیو^۱، دوتوکویل^۲ و روسو^۳ تلویحاً به فرهنگ سیاسی توجه داشته‌اند. باین‌حال، اصطلاح «فرهنگ سیاسی» برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ توسط گابریل آلموند به کار برده شد و امکان استفاده از چارچوب‌های مفهومی رایج در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را فراهم‌ساخت (علم، ۱۳۸۷: ۵۷).

غالب تحقیقات صورت‌گرفته در حوزه فرهنگ سیاسی، مطالعات در این حوزه را براساس دو سنت وبری و مارکسی، دسته‌بندی کرده‌اند (قوم، ۱۳۷۵؛ فاطمی‌نیا، ۱۳۹۸). براین‌اساس می‌توان نظریات گوناگون درباره فرهنگ سیاسی را در دو رویکرد فرهنگی و اقتصادی طبقه‌بندی کرد. در رویکرد فرهنگی که تحت تأثیر اندیشه‌های وبر^۴ است، توسعه اقتصادی وابسته به تغییر و تحولات فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. در رویکرد اقتصادی که از افکار مارکس^۵ نشئت می‌گیرد، تغییر و تحول فرهنگ سیاسی وابسته به توسعه اقتصادی است.

آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی: نگرش‌های سیاسی و دموکراسی میان پنج ملت، به‌طور وسیع و عمیق، فرهنگ سیاسی کشورهای اروپایی را با نگاهی فرهنگی مطالعه کردند. مفهوم «فرهنگ سیاسی» به معنا و مفهوم جدید، درواقع مرهون نظریات گابریل آلموند بود (دسیلوا و همکاران، ۲۰۱۶: ۱-۱۰). آلموند، مواضع ذهنی و جهت‌گیری‌های افراد نسبت به سیاست و نظام سیاسی را فرهنگ سیاسی قلمداد می‌کند. از دیدگاه وی، هر نظام سیاسی دربرگیرنده یک الگوی خاص از این جهت‌گیری‌ها نسبت به کنش‌های سیاسی است؛ یعنی در هر نظام سیاسی، یک قلمرو ذهنی سازمان‌یافته در باب سیاست وجود دارد که به جامعه، ترکیب نهادها و اتکای اجتماع بر افعال فردی معنی می‌دهد (آلموند، ۱۹۹۰: ۱۳۸). وربا نیز با دیدگاهی فرهنگی‌گرایانه، فرهنگ سیاسی را عبارت از نظام تجربی، نمادهای معنی‌دار و ارزش‌هایی می‌داند که معرف کیفیت انجام اقدام سیاسی هستند (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۵۳۲). او با تعریف فرهنگ سیاسی به‌عنوان «نظام کنترل مرتبط با اعتقادات افراد»، فرهنگ سیاسی را از فرهنگ عمومی در سطح تحلیل جدا می‌کند و معتقد است که باورهای تجربی، نمادهای عاطفی و ارزش‌های اساسی افراد نقش مهمی در ساختن فرهنگ سیاسی دارند (چیکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۷). آن‌ها براساس همین جهت‌گیری‌های ذهنی نسبت به سیاست و تأثیر آن بر نحوه مشارکت شهروندان یک جامعه در نظام سیاسی، فرهنگ سیاسی را به سه نوع فرهنگ سیاسی محدود^۶، تبعی^۷ و مشارکتی^۸ تقسیم کردند (چیکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۵-۳۴۶).

1. Montesquieu
2. Alexis de Tocqueville
3. Jean-Jacques Rousseau
4. Weber
5. Marx
6. parochial political culture
7. subject political culture
8. participant political culture

پای^۱ نیز در چارچوب رویکرد فرهنگی، چگونگی تأثیر فرهنگ سیاسی بر توسعه سیاسی را بررسی کرد و معتقد بود که فهم چگونگی تغییر و توسعه سیاسی مستلزم توجه به بعد فرهنگی جامعه است. او تکامل تاریخی، جامعه‌پذیری سیاسی و تجارب فرهنگی افراد را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر دانست و فرهنگ سیاسی را به‌عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها، اعتقادات و احساساتی تعریف کرد که به روند سیاسی نظم و معنا می‌دهد و اصول و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار و نظام سیاسی را مشخص می‌کند (پای، ۱۳۷۰: ۱۰). مسئله اصلی او، ثبات و بی‌ثباتی سیاسی برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی است. پای توجه به توسعه تاریخی نظام سیاسی به‌عنوان یک مجموعه و تجربه زندگی افرادی را که معمولاً در محدود فرهنگ حضور دارند، با کشف ریشه‌های فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای ضروری می‌داند (سجادی و مقصودی، ۱۳۹۸: ۷۲۲).

یکی دیگر از صاحب‌نظران فرهنگ سیاسی که نظریات وی را می‌توان در چارچوب رویکرد فرهنگی بررسی کرد الازار^۲ است. از دید او، فرهنگ سیاسی الگوی ویژه‌ای از جهت‌گیری به کنش سیاسی است که در هر نظام سیاسی نهادینه شده است (الازار، ۱۹۶۶: ۷۸). از نظر الازار، جهت‌گیری افراد به نظام سیاسی، چگونگی عملکرد دولت و مقامات حکومتی و ارزش‌های مذهبی و قومی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی شهروندان مؤثر است. به نظر او، در آمریکا سه نوع فرهنگ سیاسی شکل گرفته است: فرهنگ سیاسی اخلاق‌گرا^۳، فردگرا^۴ و سنت‌گرا^۵ (زوتلیک، ۲۰۰۰: ۳۴).

سرانجام آخرین نظریه‌پردازی که نظریات او را می‌توان در چارچوب رویکرد فرهنگی مطالعه کرد تسلر است. او فرهنگ سیاسی را شامل جنبه‌های شناختی و رفتاری شهروندان و مردمان عادی می‌داند (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۸). به نظر او، جنبه شناختی شامل دو متغیر «اعتقاد به برابری جنسیتی»^۶ و «مدارای سیاسی»^۷ است؛ جنبه رفتاری نیز شامل متغیرهای «اعتماد سیاسی»^۸، «مشارکت مدنی»^۹، «علاقه سیاسی»^{۱۰} و «دانش سیاسی»^{۱۱} می‌شود. او متغیرهای شناختی را با عنوان «تکثرگرایی سیاسی»^{۱۲} و متغیرهای رفتاری را با عنوان «درگیری عملی در سیاست»^{۱۳} مقوله‌بندی می‌کند (تسلر، ۲۰۱۱: ۲۷۰). از نظر تسلر، فرهنگ سیاسی دموکراتیک نیاز به حمایت گسترده عموم مردم یک جامعه از برابری جنسیتی، بردباری و شکیبایی نسبت به دیدگاه‌های مخالف، وجود اعتماد میان شهروندان، مشارکت مدنی، علاقه سیاسی و دانش سیاسی دارد. تسلر با لحاظ‌کردن معیارهای شناختی و رفتاری شهروندان عادی و با توجه به مؤلفه‌های فوق، فرهنگ سیاسی در جوامع را به چهار نوع دموکراتیک^{۱۴}، بی‌اعتنا^{۱۵}، عمل‌گرا^{۱۶} و محدود^۱

1. Lucian Pye
2. Daniel Elazar
3. moralistic
4. individualistic
5. traditionalistic
6. support for gender equality
7. political tolerance
8. political trust
9. civic participation
10. political interest
11. political knowledge
12. political pluralism
13. practical involvement in politics
14. democratic political culture
15. indifferent political culture
16. activist political culture

محدود^۱ تقسیم می‌کند. تسلر فرهنگ‌هایی مانند اسلام که دارای اصول و ارزش‌های جهان‌شمول و کلی هستند را نه تنها مانعی برای دموکراسی نمی‌داند، بلکه به دلیل همین دیدگاه جهان‌شمول و کل‌گرایانه مستعد دموکراسی می‌داند (تسلر و آلتینگلو، ۱۹۹۷: ۲۲-۵۱). یکی دیگر از صاحب‌نظران فرهنگ سیاسی که می‌توان نظریات او را نه در چارچوب رویکرد فرهنگی، بلکه در چارچوب رویکرد اقتصادی بررسی کرد، اینگلهارت است. او با نگاهی اقتصادگرایانه، توسعه را به عنوان گسترش استقلال و انتخاب انسانی تلقی و آزادی و دموکراسی را پیامد توسعه اقتصادی و تغییر فرهنگی قلمداد می‌کند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۱۴). از نظر اینگلهارت، فرهنگ سیاسی عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، نگرش‌ها و دانش‌های سیاسی درباره نظام سیاسی کشور که افراد بر پایه آن، به ارزیابی و داوری درباره امور سیاسی خویش می‌پردازند و فعالیت‌های سیاسی خود را براساس آن معنا می‌کنند (پناهی و کردی، ۱۳۸۹: ۱۵). موضوع اصلی اینگلهارت در رابطه با فرهنگ سیاسی، «ارزش‌های ابراز وجود»^۲ یا «ارزش‌های رهاکننده»^۳ است. او ارزش‌های ابراز وجود یا رهاکننده را گونه‌ای از فرهنگ سیاسی که مستعد دموکراسی است در نظر می‌گیرد. این ارزش‌ها شامل شاخص‌های استقلال، ارزش‌های فرامادی گرایانه، نگرش به برابری جنسیتی و دموکراسی است. ارزش‌های ابراز وجود، دربردارنده تأکید فرامادی گرایانه بر آزادی فردی و سیاسی، فعالیت‌های معترضانة شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در زندگی منعکس می‌شود (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۱۳۲). اینگلهارت در کل، توسعه اقتصادی-اجتماعی را زمینه‌ای برای گذار تدریجی از ارزش‌های معطوف به بقا به ارزش‌های معطوف به ابراز وجود می‌داند و معتقد است که توسعه اقتصادی تغییرات تدریجی فرهنگی را موجب می‌شود و سبب می‌شود توده مردم به طور فزاینده‌ای خواهان نهادهای دموکراتیک شوند و از دموکراسی حمایت بیشتری کنند (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۹۵). بر همین اساس وی معتقد است که فرهنگ سیاسی طیفی از اقتدارگرا تا دموکراتیک را شامل می‌شود. فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارای دو شاخص ارزش‌های عقلانی و ارزش‌های ابراز وجود است و فرهنگ سیاسی اقتدارگرا دارای دو شاخص ارزش‌های سنتی و ارزش‌های بقا است.

درنهایت، با توجه به ویژگی‌ها و تعاریف مذکور، فرهنگ سیاسی را می‌توان به شرح زیر تعریف کرد: «مجموعه‌ای از آگاهی، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و رفتارهای گروهی از افراد که در بستر تاریخ و زندگی اجتماعی آنان شکل گرفته و معطوف به سیاست و نظام سیاسی است.»

توسعه اجتماعی: پیشینه کاربرد اصطلاح «توسعه اجتماعی» به جامعه‌شناسان اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد که در نظر آن‌ها، فرایندی بود که طی آن، جامعه از حالت سنتی یا اولیه به سطح پیشرفته، مدرن و متمدن‌تر تکامل می‌یافت. آنان به‌طور ضمنی یا صریح به این موضوع توجه کرده‌اند. تقسیم جوامع به دو گونه سنتی و مدرن توسط دورکیم^۴، یا گمپینشافت^۵ و گزلسافت^۶ توسط تونیس^۷، اشاره‌ای تلویحی به مفهوم توسعه اجتماعی در اواخر قرن ۱۹ بود. سپس هابهاوس^۸، این اصطلاح را در کتابش با عنوان *توسعه اجتماعی* در سال ۱۹۲۴ رواج داد. بعدها رویکرد او توسط جامعه‌شناسان معتقد به برنامه‌ریزی اجتماعی تکمیل شد (میجلی، ۲۰۱۳: ۵). اولین گزارش وضعیت اجتماعی جهان در سال ۱۹۵۲ منتشر شد. دو سال بعد، در سال ۱۹۵۴ اولین سند مهم سازمان ملل

1. parochial political culture
2. self-experiment
3. emancipative values
4. Durkheim
5. Gemeinschaft
6. Gesellschaft
7. Tonnies
8. Hobhouse

در خصوص توسعه اجتماعی توسط گروهی از کارشناسان بین‌المللی که در آن زمان سطح‌های زندگی نامیده شده بود، منتشر شد. در سال ۱۹۶۲ «شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد»^۱ پیشنهاد کرد که امور اقتصادی و اجتماعی توسعه با هم تلفیق شوند. در سال ۱۹۶۳ نیز «مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد» تأسیس شد. در چنین فضایی، برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ مفهوم توسعه اجتماعی به‌عنوان بعدی از توسعه، در «کنفرانس توسعه اجتماعی کپنهاگ در دانمارک» در مجامع جهانی مطرح شد (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۹). به‌طور کلی نظریات مربوط به توسعه اجتماعی را می‌توان در چارچوب دو رویکرد عام‌گرا و خاص‌گرا طبقه‌بندی کرد:

جاکوبز و کلوند در چارچوب رویکرد عام‌گرا، معتقدند که نظریه توسعه باید نظریه نحوه پیشرفت جامعه بشری در بستر مکان و زمان باشد. آن‌ها با چنین دیدگاه وسیعی توسعه اجتماعی را چنین تعریف کرده‌اند: «فرایند سازمان‌دهی انرژی‌ها و فعالیت‌های انسانی در بالاترین سطح درجهت دستیابی به نتایج بزرگ‌تر؛ توسعه، افزایش استفاده از نیروهای بالقوه انسانی است. توسعه اجتماعی دارای دو حوزه به‌هم‌پیوسته است: یادگیری و به‌کارگیری» (جاکوبز و کلوند، ۱۹۹۹: ۲). از نظر آن‌ها، جامعه راه‌های بهتری را برای تحقق آرمان‌های خود کشف می‌کند و سازوکارهای سازمانی را برای دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی خود ایجاد می‌کند. روند کشف مسیر تحقق آرمان‌های جامعه موجب گسترش آگاهی انسان و بسط یادگیری وی می‌شود و در روند به‌کارگیری، سازمان‌دهی اجتماعی را افزایش می‌دهد. نتیجه این فرایند یادگیری، سازمان‌دهی مهارت‌های جسمی، سیستم‌های اجتماعی و اطلاعات است که سپس برای بهبود کارایی و اثربخشی فعالیت‌های انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این یک فرایند چرخه‌ای است که در آن، افراد به‌طور مداوم از تجربیات گذشته می‌آموزند و سپس این یادگیری را در فعالیت‌های جدید به کار می‌گیرند. درنهایت، جامعه در پاسخ به تماس و تعامل بین انسان‌ها و محیط مادی، اجتماعی و فکری آن‌ها توسعه می‌یابد.

همچنین یاگونبر، مک‌فارلند و آسوکان، در چارچوب همین رویکرد، توسعه اجتماعی را عزیمت همه‌جانبه نظری-عملی و رو به کمال جامعه از سطوح پایین به سطوح بالای توانایی، کارآمدی، کیفیت، بهره‌وری، پیچیدگی، درک، خلاقیت، مهارت، لذت و فضیلت دانسته‌اند (یاگونبر و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۵). از دید آنان، توسعه یکی از پیامدهای توانایی جامعه در سازمان‌دهی به توانمندی انسان و منابع مولد برای مواجهه با فرصت‌ها و چالش‌ها است. توسعه پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که ناظر بر پیشرفت در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فناورانه است و بر همه روندها و جریان‌های اجتماعی اثر می‌گذارد؛ درباره حوزه گسترده‌ای از شرایط به‌کار می‌رود و در مسیر پیشرفت از مراحل مختلفی می‌گذرد.

به‌علاوه، پانندی و جونز، با رویکردی عام‌گرا، توسعه اجتماعی را فرایندی می‌دانند که به بهبود کیفیت زندگی مردم، توزیع عادلانه‌تر منابع و اقدامات ویژه‌ای برای گروه‌های حاشیه‌ای و اجتماعات منجر می‌شود و آن‌ها را قادر به حرکت به‌سوی جریان توسعه می‌کند (پانندی و جونز، ۱۹۸۱: ۳۳). در دیدگاه آنان، توسعه اجتماعی به‌عنوان فرایندی برنامه‌ریزی‌شده تعریف می‌شود که موجب تغییر نهادی برای ایجاد تناسب بهتر بین نیازها و آرزوهای انسانی می‌شود و مستلزم مداخله اجتماعی از طریق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است. آن‌ها با اینکه رویکردی دولت‌گرایانه دارند، بر اهمیت بخش غیردولتی و اجتماعات محلی نیز در فرایند توسعه اجتماعی پافشاری می‌کنند.

یکی از نظریه‌پردازان خاص‌گرای توسعه اجتماعی، استس است. استس در چارچوب رویکرد مذکور، با تأکید بر دو بعد اقتصاد و آزادی، توسعه اجتماعی را حوزه‌ای میان‌رشته‌ای و میان‌بخشی می‌داند که در جست‌وجوی بهبود رفاه مادی و اجتماعی مردم در همه

سطوح جامعه است. به زعم وی، اهداف توسعه اجتماعی از طریق مشارکت مردم تا بالاترین حد ممکن در تعیین اهداف و نتایج توسعه تعقیب می‌شود (فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۷-۹۴). این تعریف به‌طور ضمنی بیان‌کننده دو نکته است: اول، تأمین رضایت مردم در سطح حداقل نیازهای اساسی از راه تأمین آن‌ها و دوم، افزایش سطح آزادی که با رشته انتخاب‌هایی که مردم می‌توانند داشته باشند، اندازه‌گیری می‌شود. نظریه استس، با اهمیت دادن به دو عامل اقتصادی و آزادی فردی بر برخی از تغییرات که در فرایند توسعه اجتماعی یک جامعه رخ می‌دهند، توجه نشان داده، اما به سایر ابعاد توسعه توجه نکرده است. به همین دلیل، رویکرد وی خاص‌گرا تلقی می‌شود.

علاوه بر استس، صاحب‌نظر برجسته اقتصادی، جوزف استیگلیتز نیز در چارچوب همین رویکرد، توسعه اجتماعی را توانایی هر جامعه برای حل صلح‌آمیز تضادها و پیوند منابع و علایق مشترک، به هنگام اختلاف منافع دانسته است. او بر سرمایه اجتماعی و اعتماد در تسهیل معامله متقابل به‌عنوان عناصر مهم توسعه اجتماعی تأکید دارد (استیگلیتز، ۲۰۰۲: ۱۵۲-۱۸۲). از نظر استیگلیتز، توسعه اجتماعی مترادف با بروز تغییرات در جامعه در راستای بهبود وضعیت کلی آن است که مرحله‌به‌مرحله و در طول زمان و به‌صورت گزینشی رخ می‌دهد.

سرانجام میجلی به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان خاص‌گرا، توسعه اجتماعی را فرایند تغییر اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده تعریف می‌کند که ارتقای رفاه مردم را به‌عنوان یک کلیت در درون فرایندی چندوجهی و پویا در نظر دارد (میجلی، ۱۳۹۸: ۲۴). میجلی، توسعه اجتماعی را روندی طولانی می‌داند که جامعه را در راستای تغییر پیش می‌برد. این تغییرات رو به رشد است و موجب پیشرفت می‌شود. همچنین جامعه نه به‌طور طبیعی و خودجوش، بلکه از طریق اقدام و با تدوین و اجرای طرح‌ها، پروژه‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های آگاهانه در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و فرهنگی توسعه می‌یابد. علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی دارای کارکرد مثبت و سوددهی برای تمام افراد، خانوارها و گروه‌های ذی‌نفع در حوزه اقتصادی است. از نظر میجلی، توسعه اجتماعی بیشتر از آنکه با گروه‌های خاصی سروکار داشته باشد، با تمام جمعیت و مشارکت همه مردم در ارتباط است، اما برنامه‌های توسعه در درازمدت، به نفع گروه‌های فقیر و اقشار آسیب‌پذیر مانند روستاییان، اقلیت‌های قومی، کارگران و زنان است.

ارتباط توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی: همان‌طور که ذکر شد، اغلب صاحب‌نظران فرهنگ سیاسی، در چارچوب دو رویکرد فرهنگی و اقتصادی، فرهنگ سیاسی را بررسی کرده‌اند. به همین دلیل بررسی فرهنگ سیاسی از حیث توسعه اجتماعی با خلأ نظری روبه‌رو است. یکی از اندیشمندانی که از خلال بررسی نظریاتش می‌توان تأثیر برخی از ابعاد اجتماعی توسعه بر فرهنگ سیاسی را استخراج کرد، پاتنام^۱ است. او با برجسته کردن نقش سنت‌های مدنی و سرمایه اجتماعی در توسعه فرهنگ سیاسی، نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی را در فرهنگ سیاسی بررسی کرده است. به همین دلیل نمی‌توان با قطعیت نظریه او را در چارچوب رویکرد اجتماعی به فرهنگ سیاسی قرار داد، بلکه به دلیل اینکه عوامل فرهنگی و اجتماعی را با هم در تبیین و تحلیل فرهنگ سیاسی مهم فرض کرده، نظریه او را می‌توان در چارچوب رویکرد «اجتماعی-فرهنگی» تحلیل کرد.

پاتنام با بررسی عملکرد دموکراسی در مناطق مختلف ایتالیا متوجه شد که جامعه مدنی که در خلال توسعه اجتماعی یک جامعه توسعه می‌یابد، مهم‌ترین عامل در توسعه دموکراسی است. او لزوم توجه به ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی برای درک پدیده‌های سیاسی به‌ویژه شکل‌گیری دموکراسی پایدار را مورد تأکید قرار داده است. پاتنام نشان می‌دهد عناصری مانند اعتماد که برای فرهنگ مدنی آموند و وربا اهمیت زیادی داشتند، می‌توانند پایداری یا ناپایداری دموکراسی را به‌خوبی تبیین کنند (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

پاتنام در *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ایتالیا را مصداق مطالعاتش قرار می‌دهد و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا با وجود حاکم‌بودن ساختار قانونی مشابه بر مناطق شمال و جنوب این کشور، مناطق شمالی آن پیشرفته‌تر و از حاکمان پاسخگوتری برخوردارند. او در نهایت، این نظریه را مطرح می‌کند که تفاوت در عملکرد این حکومت‌ها با وجود تشکیلات و ترتیبات نهادی یکسان، ناشی از متغیر فرهنگ سیاسی متفاوت نهفته در بافت و زمینه اجتماعی این مناطق است (باگناسکو، ۱۳۸۵: ۳۶). پاتنام موفقیت حکومت‌های مناطق شمالی نسبت به جنوب این کشور را به وجود سنت‌های مدنی نسبت می‌دهد که موجب مشارکت شهروندان این مناطق در مسائل عمومی، پیروی از قوانین و نیز ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی شده‌اند. او بیان می‌کند که با مرتبط‌ساختن تفکرات اجتماعی با تفکر لزوم انجمن‌های مدنی و سازمان‌های داوطلبانه در دستیابی به مشارکت سیاسی می‌توان به وجود حکومتی کارآمد اطمینان داشت (پاتنام، ۱۳۷۹: ۵۸). پاتنام سنت‌های مدنی و زمینه اجتماعی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. او وجود انواع ارتباط‌های انجمنی میان شهروندان و شکل‌گیری اعتماد متقابل میان آنان به دلیل ایجاد ارتباطات افقی در انجمن‌ها را از جمله مصادیق سرمایه‌های اجتماعی می‌داند که نحوه شکل‌گیری فرهنگ سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در نهایت پاتنام، عوامل و شاخص‌های اجتماعی مانند تشکیل انجمن‌ها، سازمان‌های مدنی و سیاسی، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی و شکل‌گیری اعتماد میان شهروندان و حکومت به‌عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی را که در فرایند توسعه اجتماعی یک جامعه ایجاد می‌شوند در شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی شهروندان مؤثر می‌داند. براین اساس می‌توان استدلال کرد که از نظر پاتنام، در کنار عوامل فرهنگی، ابعاد اجتماعی توسعه فرهنگ سیاسی را متحول می‌کند و با تسهیل مسیر توسعه سیاسی، زمینه‌های گسترش و تداوم دموکراسی را مهیا می‌سازد.

روش‌شناسی تحقیق

مقاله حاضر با توجه به موضوع پژوهش، از روش مقایسه‌ای^۱ با رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد. روش پژوهش مقایسه‌ای، یکی از منابع معرفتی است که «برای مطالعه تنوع؛ یعنی الگوهای شباهت‌ها و تفاوت‌ها» به کار می‌رود (ریگین،^۲ ۱۳۸۸: ۱۰۶). این روش، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های علوم اجتماعی کلان‌نگر است که به دنبال پاسخ‌دادن به پرسش‌های بزرگ است و در سطح میانی و کلان، واحدهای مشاهده و سطح تحلیل خود را مورد بحث قرار می‌دهد. مطالعات تطبیقی از این نظر مهم است که مطالعه پدیده‌های منفرد بدون مقایسه را در واقع پوچ می‌داند (ریهاکس، ۲۰۰۳). تحلیل روش تطبیقی، علاوه بر توصیف و تبیین مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، شرایط و پیامدها واحدهای اجتماعی کلان و بزرگ‌مقیاس همچون ملت‌ها، جوامع و کشورها را مطالعه می‌کند. براین اساس، در پژوهش حاضر، واحد مطالعه کشورهای مختلف جهان در محدوده زمانی مطالعه سال ۲۰۲۰ است که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی شامل گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی معتبر، کتاب‌ها و مقالات تخصصی است. داده‌ها به دلیل اینکه متعلق به منابع موثق و سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی معتبر هستند، از روایی و اعتبار برخوردارند.

یافته‌های تحقیق

یکی از مهم‌ترین نهادهای تخصصی که در ارتباط با بررسی وضعیت توسعه اجتماعی می‌توان به آن رجوع کرد و ابعاد مختلفی از مفهوم توسعه اجتماعی را سنجید، مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی^۱ است که هر پنج سال گزارشی با عنوان شاخص‌های توسعه اجتماعی ارائه می‌کند. در این گزارش‌ها، با بهره‌گیری از داده‌ها و منابع اطلاعاتی متنوع، سازه توسعه اجتماعی به وسیله شش شاخص کلی (فعالیت مدنی^۲، باشگاه‌ها و انجمن‌ها^۳، انسجام درون‌گروهی^۴، اعتماد و امنیت میان‌شخصی^۵، برابری جنسیتی^۶ و ادغام اقلیت‌ها^۷) خلاصه و ارائه می‌شود (ISS, 2016). تعریف شاخص‌های مذکور، به صورت زیر است:

فعالیت مدنی: این شاخص دربرگیرنده دسترسی به انجمن‌های مدنی، مشارکت در رسانه‌ها و ابزارهای مشارکت در فعالیت‌های مدنی نظیر تظاهرات مسالمت‌آمیز یا دادخواست است.

عضویت در باشگاه‌ها و انجمن‌ها: این شاخص اندازه‌گیری می‌کند که تا چه حد زندگی انجمنی در داخل شهرها، محله‌ها و روستاها وجود دارد. چنین پیوندهایی امنیت و رفاه افراد را از طریق یک سیستم روابط اجتماعی تضمین می‌کنند.

انسجام درون‌گروهی: تنش‌های قومی و فرقه‌ای و تبعیض را اندازه‌گیری و مشخص می‌کند تا چه اندازه انسجام اجتماعی میان گروه‌های تعریف‌شده مذهبی، قومی و زبانی وجود دارد، بدون آنکه به ناآرامی‌های مدنی یا خشونت درون‌گروهی استحاله پیدا کند.

اعتماد و امنیت میان‌شخصی: این شاخص مشخص می‌کند که تا چه حد انسجام اجتماعی در میان غریبه‌ها وجود دارد. چنین انسجامی از طریق پیوندهای اعتماد، کنش متقابل، و فقدان نیت مجرمانه متجلی می‌شود.

برابری جنسیتی: یعنی اینکه زنان تا چه اندازه از فرصت‌های برابر با مردان در زمینه‌های تحصیلات و اشتغال، چه در خانه و چه در زندگی سیاسی، برخوردارند.

ادغام اقلیت‌ها: سطح تبعیض علیه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند مردمان بومی، مهاجران، پناهندگان و گروه‌های طبقات پایین جامعه را دربرمی‌گیرد (فوا و تانر، ۲۰۱۲: ۹-۱۲).

نظریه پاتنام، تأثیرگذاری شاخص‌های اجتماعی فوق بر فرهنگ سیاسی را تأیید می‌کند؛ به طوری که از نظر او، شاخص‌هایی مانند تشکیل انجمن‌ها، سازمان‌های مدنی و سیاسی، ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی و شکل‌گیری اعتماد میان شهروندان و حکومت که از مصادیق سرمایه اجتماعی هستند، در فرایند توسعه اجتماعی گسترش می‌یابند و ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

نظریه تسلر نیز تا حدودی، ارتباط شاخص‌های توسعه اجتماعی با فرهنگ سیاسی را تأیید می‌کند. او فرهنگ سیاسی را شامل جنبه‌های شناختی و رفتاری شهروندان و مردمان عادی می‌داند. بر این مبنای می‌توان استدلال کرد که توسعه اجتماعی، اعتقاد به برابری جنسیتی و مدارای سیاسی را در شهروندان ارتقا می‌دهد، اعتماد میان شهروندان را افزایش می‌دهد و سبب افزایش مشارکت شهروندان در عرصه سیاست می‌شود. همچنین با تحقق شاخص‌های ادغام اقلیت‌ها و انسجام درون‌گروهی در فرایند توسعه اجتماعی،

1. ISS: International Institute of Social Studies
2. civic activism
3. clubs and associations
4. intergroup cohesion
5. interpersonal safety and trust
6. gender equality
7. inclusion of minorities

تبعیض علیه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند مردمان بومی، مهاجران، پناهندگان و گروه‌های طبقات پایین جامعه، کاهش می‌یابند و میان گروه‌های مذهبی، قومی و زبانی انسجام اجتماعی به وجود می‌آید. در نتیجه کثرت‌گرایی سیاسی به عنوان یک اصل در جامعه پذیرفته و زمینه مشارکت همه افراد و گروه‌ها در عرصه سیاست فراهم می‌شود و به تبع آن، شهروندان به صورت عملی در سیاست درگیر می‌شوند. این عوامل سبب ظهور یک فرهنگ سیاسی مشارکتی و دموکراتیک در جامعه می‌شود.

یکی دیگر از ابزارهای سنجش توسعه اجتماعی کشورها، شاخص پیشرفت اجتماعی^۱ است که با دیدگاهی اجتماعی و انسان‌محور وضعیت توسعه اجتماعی و پیشرفت کشورها را اندازه‌گیری می‌کند. این سازمان غیرانتفاعی در سال ۲۰۱۲ در آمریکا ثبت شده است و اولین گزارش شاخص پیشرفت اجتماعی را در سال ۲۰۱۳ برای ۵۰ کشور تدوین و منتشر کرد. شاخص پیشرفت اجتماعی از ترکیب ۵۴ سنجح و با امتیازدهی (صفر تا ۱۰۰) به دست می‌آید. ابعاد و مؤلفه‌های شاخص پیشرفت اجتماعی عبارت‌اند از: ۱. نیازهای اساسی انسانی^۲ (تغذیه و مراقبت‌های پایه پزشکی، آب و بهداشت عمومی، سرپناه یا مسکن، امنیت فردی)؛ ۲. بنیان‌های به‌زیستن یا بهزیستی^۳ (دسترسی به دانش پایه‌ای، دسترسی به اطلاعات و ارتباطات، سلامت و تندرستی، کیفیت محیط‌زیست) و ۳. فرصت‌ها^۴ (حقوق فردی، آزادی فردی و حق انتخاب، مدارا و ادغام، دسترسی به آموزش عالی)^۵. جدول ۱ رتبه، رده و نمره هریک از کشورهای منتخب را نمایش می‌دهد.

جدول ۱. رده، رتبه و نمره کشورهای منتخب جهان از نظر شاخص پیشرفت اجتماعی در سال ۲۰۲۰

کشور	رده	رتبه	نمره
نروژ	اول	۱	۹۲/۷۳
نیوزیلند	اول	۴	۹۱/۶۴
کانادا	اول	۷	۹۱/۴۰
ژاپن	اول	۱۳	۹۰/۱۴
لوکزامبورگ	دوم	۱۴	۸۹/۵۶
آمریکا	دوم	۲۸	۸۵/۷۱
اسرائیل	دوم	۳۳	۸۳/۶۲
کرواسی	سوم	۳۹	۸۱/۹۲
آرژانتین	سوم	۴۱	۸۰/۶۶
پاراگوئه	سوم	۷۰	۷۲/۴۸
بوتان	چهارم	۹۱	۶۸/۳۴
ترکیه	چهارم	۹۲	۶۸/۲۷
سنگال	پنجم	۱۱۱	۶۰/۰۴
تانزانیا	پنجم	۱۱۹	۵۶/۲۰
بنگلادش	پنجم	۱۲۳	۵۵/۲۳
کره شمالی	ششم	۱۳۹	۵۰/۰۱

1. social progress index

2. basic human needs

3. Foundations of Wellbeing

4. opportunity

5. <https://www.socialprogress.org:2020>

۴۹	۱۴۲	ششم	موزامبیک
۴۸/۵۹	۱۴۵	ششم	اتیوپی
۴۳/۴۱	۱۵۴	ششم	گینه
۴۲/۲۹	۱۵۵	ششم	افغانستان

منبع: شاخص پیشرفت اجتماعی، ۲۰۲۰؛ <https://www.socialprogress.org>

یکی از شاخص‌های معتبر برای سنجش دموکراسی و فرهنگ سیاسی کشورهای جهان که می‌توان از طریق مقایسه آن با شاخص پیشرفت اجتماعی، رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را درک کرد، شاخص مردم‌سالاری^۱ است. شاخص مردم‌سالاری، نتایج تحقیقات سالیانه واحد اطلاعات اکونومیست درباره وضعیت مردم‌سالاری در ۱۶۷ کشور جهان است. این شاخص براساس ۶۰ شاخص جزئی در پنج شاخص اصلی شامل شیوه انتخابات و تکررگرای^۲، عملکرد حکومت^۳، مشارکت سیاسی^۴، فرهنگ سیاسی^۵ و آزادی‌های مدنی^۶ از نمره صفر تا یک است. این فهرست، کشورها را براساس وضعیت دموکراسی از بهترین وضعیت تا وخیم‌ترین وضعیت به چهار نوع دموکراسی کامل، دموکراسی ناقص، شرایط بینابینی (حکومت‌های ترکیبی) و حکومت‌های استبدادی (اقتدارگرا) تقسیم می‌کند (اکونومیست، ۲۰۲۰). وضعیت تعدادی از کشورها در سال ۲۰۲۰ در هر یک از گروه‌های چهارگانه، به‌صورت هدفمند انتخاب و در جدول ۲ ذکر شده است.

جدول ۲. شاخص مردم‌سالاری کشورهای منتخب در سال ۲۰۲۰

نوع حکومت	کشور	رتبه	شیوه انتخابات و تکررگرای	عملکرد حکومت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی	جمع امتیاز
دموکراسی کامل	نروژ	۱	۱۰	۹/۶۴	۱۰	۱۰	۹/۴۱	۹/۸۱
	نیوزیلند	۴	۱۰	۸/۹۳	۸/۸۹	۸/۷۵	۹/۴۱	۹/۲۵
	کانادا	۵	۹/۵۸	۸/۹۳	۸/۸۹	۹/۳۸	۹/۴۱	۹/۲۴
	لوکزامبورگ	۱۳	۱۰	۸/۵۷	۶/۶۷	۸/۷۵	۹/۷۱	۸/۶۸
	ژاپن	۲۱	۸/۷۵	۸/۵۷	۶/۶۷	۸/۱۳	۸/۵۳	۸/۱۳
دموکراسی ناقص	آمریکا	۲۵	۹/۱۷	۶/۷۹	۸/۸۹	۶/۲۵	۸/۵۳	۷/۹۲
	اسرائیل	۲۷	۹/۱۷	۷/۵۰	۹/۴۴	۷/۵۰	۵/۵۹	۷/۸۴
	آرژانتین	۴۸	۹/۱۷	۵/۳۶	۶/۶۷	۵/۶۳	۷/۹۴	۶/۹۵
	کرواسی	۵۹	۹/۱۷	۶/۰۷	۶/۱۱	۴/۳۸	۶/۷۶	۶/۵۰
	پاراگوئه	۶۷	۸/۷۵	۵/۷۱	۵	۴/۳۸	۷/۰۶	۶/۱۸
رژیم‌های ترکیبی	بنگلادش	۷۶	۷/۴۲	۶/۰۷	۶/۱۱	۵/۶۳	۴/۷۱	۵/۹۹
	بوتان	۸۴	۸/۷۵	۶/۷۹	۳/۳۳	۵/۰۰	۴/۷۱	۵/۷۱
	سنگال	۸۶	۶/۰۸	۵/۷۱	۴/۴۴	۶/۲۵	۵/۸۸	۵/۶۷
	تانزانیا	۹۳	۴/۸۳	۵/۰۰	۵/۰۰	۶/۲۵	۴/۴۱	۵/۱۰
	ترکیه	۱۰۴	۳/۵۰	۵/۳۶	۵/۵۶	۵/۶۳	۲/۳۵	۴/۴۸

1. democracy index
2. electoral process and pluralism
3. functioning of government
4. political participation
5. political culture
6. civil liberties

۳/۵۱	۳/۵۳	۵/۰۰	۵/۰۰	۱/۴۳	۲/۵۸	۱۲۲	موزامبیک	اقتدارگرا
۳/۳۸	۲/۳۵	۵/۰۰	۵/۵۶	۳/۵۷	۰/۴۲	۱۲۳	اتیوپی	
۳/۰۸	۲/۶۵	۴/۳۸	۴/۴۴	۰/۴۳	۳/۵۰	۱۳۳	گینه	
۲/۵۸	۳/۸۲	۲/۵۰	۳/۸۹	۰/۶۴	۳/۴۲	۱۳۹	افغانستان	
۱/۰۸	۰/۰۰	۱/۲۵	۱/۶۷	۲/۵۰	۰/۰۰	۱۶۷	کره شمالی	

منبع: شاخص مردم‌سالاری، اکونومیست، ۲۰۲۰؛ The Economist Intelligence Unit Limited, 2020

مقایسه وضعیت کشورهای مختلف در هر دو شاخص پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد این شاخص‌ها می‌توانند بر فرهنگ سیاسی شهروندان را تأثیر بگذارند؛ زیرا تمام کشورهایی که دارای توسعه اجتماعی بالایی هستند، جزو جوامع دارای دموکراسی کامل محسوب می‌شوند و نمره فرهنگ سیاسی آن‌ها در سطح بالایی قرار دارد؛ برای نمونه، کشورهای نروژ، نیوزیلند، کانادا، لوکزامبورگ و ژاپن که جزو کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شوند و نمره شاخص پیشرفت اجتماعی آن‌ها به ترتیب ۹۲/۷۳، ۹۱/۶۴، ۹۱/۴۰، ۸۹/۵۶ و ۹۰/۱۴ است، نمره فرهنگ سیاسی آن‌ها در سطح بالایی و به ترتیب ۱۰، ۸/۷۵، ۹/۳۸، ۸/۷۵ و ۸/۱۳ است. به تبع آن، نمره کل شاخص مردم‌سالاری آن‌ها بالا و بین ۸ تا ۱۰ است و در نتیجه جزو کشورهای دارای حکومت دموکراسی کامل محسوب می‌شوند.

همچنین کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، آرژانتین، کرواسی و پاراگوئه با نمره‌های ۸۵/۷۱، ۸۳/۶۲، ۸۰/۶۶، ۸۱/۹۲ و ۷۲/۴۸ در شاخص پیشرفت اجتماعی که در رده‌های دوم و سوم توسعه اجتماعی قرار دارند، نمره آن‌ها در شاخص مردم‌سالاری به ترتیب ۷/۹۲، ۷/۸۴، ۶/۹۵، ۶/۵۰ و ۶/۱۸ است و به تبع آن، فرهنگ سیاسی آن‌ها نیز متناسب با افت توسعه اجتماعی پایین می‌آید و نظام سیاسی آن‌ها به سوی دموکراسی ناقص میل می‌کند.

علاوه بر آن، کشورهایی رده چهارم و پنجم توسعه اجتماعی مانند بنگلادش، بوتان، سنگال، تانزانیا و ترکیه با نمره پیشرفت اجتماعی به ترتیب ۵۵/۲۳، ۶۸/۳۴، ۶۰/۰۴، ۵۶/۲۰ و ۶۸/۲۷ نمره فرهنگ سیاسی آن‌ها که به ترتیب ۵/۶۳، ۵/۰۰، ۶/۲۵، ۶/۲۵ و ۵/۶۳ است، نسبتاً پایین است. در نتیجه این کشورها متناسب با سطح توسعه اجتماعی نسبتاً پایین، دارای فرهنگ سیاسی تبعی هستند و بر اساس شاخص مردم‌سالاری در سال ۲۰۲۰ جزو رژیم‌های ترکیبی قرار می‌گیرند.

در نهایت، کشورهایی مانند موزامبیک، اتیوپی، گینه، افغانستان و کره شمالی که در رده ششم توسعه اجتماعی قرار دارند، همه دارای فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک و رژیم سیاسی اقتدارگرا هستند. نگاهی به نمره شاخص‌های پیشرفت اجتماعی و فرهنگ سیاسی این کشورها گواهی بر این ادعا است. نمره شاخص پیشرفت اجتماعی این کشورها به ترتیب ۴۹، ۴۸/۵۹، ۴۳/۴۱، ۴۲/۲۹ و ۵۰/۰۱ است. فرهنگ سیاسی این کشورها به ترتیب ۵/۰۰، ۵/۰۰، ۴/۳۸، ۲/۵۰ و ۱/۲۵ است و متناسب با وضعیت توسعه اجتماعی آن‌ها در سطح پایینی قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی شاخص‌های مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی (۲۰۱۶) نشان داد در فرایند توسعه اجتماعی یک جامعه، شاخص‌های فعالیت مدنی، باشگاه‌ها و انجمن‌ها، انسجام درون‌گروهی، اعتماد و امنیت میان‌شخصی، برابری جنسیتی و ادغام اقلیت‌ها، ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان گفت توسعه اجتماعی به مثابه فرایندی از تغییرات آگاهانه در راستای بهبود وضعیت مردم و افزایش توانایی جامعه برای بسط و گسترش آن از حیث اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی،

فرهنگ سیاسی شهروندان را به عنوان مجموعه‌ای از آگاهی، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و رفتارهای گروهی معطوف به سیاست و نظام سیاسی، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بررسی نظریات اندیشمندان حوزه فرهنگ سیاسی نشان داد میان شاخص‌های فوق و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی سازگاری و قرابت وجود دارد. نظریه آلموند و وربا (۱۹۶۳) که فرهنگ سیاسی را عبارت از جهت‌گیری‌های ارزشی، شناختی و احساسی تلقی می‌کند، نظریه استیگلیتز که بر سرمایه اجتماعی و اعتماد در تسهیل معامله متقابل به عنوان عناصر مهم توسعه اجتماعی تأکید دارد (استیگلیتز، ۲۰۰۲: ۱۵۲-۱۸۲)، همسو با نظریه پاتنام (۱۳۷۹) که مشارکت در انجمن‌ها را نمونه بارز مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی به عنوان مقوم فرهنگ سیاسی می‌داند، نظریه تسلر که برابری جنسیتی، مدارای سیاسی، اعتماد سیاسی، مشارکت مدنی، علایق سیاسی و دانش سیاسی را متغیرهای فرهنگ سیاسی در نظر می‌گیرد و نظریه اینگلههارت و ولزل (۱۳۸۹) که معتقدند دسترسی پایدار به منابع و کالاها به صورت مداوم، حس کرامت و امنیت را ارتقا می‌دهد و سبب مطرح شدن نیازهای فرامادی و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک نزد شهروندان می‌شود، ادعای فوق را تأیید می‌کند.

علاوه بر آن، بررسی وضعیت کشورها از نظر توسعه اجتماعی و دموکراسی، براساس شاخص‌های پیشرفت اجتماعی و مردم‌سالاری در سال ۲۰۲۰، وجود رابطه میان توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی را تأیید کرد. چنان‌که مشاهده شد، کشورهایی که از نظر توسعه اجتماعی وضعیت خوبی دارند، دارای فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی دموکراسی کامل هستند. این با نتایج یافته‌های اینگلههارت (۲۰۱۰)، کیریسی (۲۰۱۲) و احمدی (۱۳۹۲) همسو است که نشان داده‌اند مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی-اجتماعی توسعه یافته‌ترند، از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند، حامی ارزش‌های دموکراتیک‌تری هستند و مشارکت بیشتری در سیاست دارند. همچنین بررسی‌ها حاکی از آن است که فرهنگ سیاسی کشورهای مختلف، متناسب با افت توسعه اجتماعی آنان پایین می‌آید و به تبع آن نظام سیاسی آنان نیز تغییر می‌کند؛ چنان‌که نظام سیاسی کشورهای رده دوم و سوم پیشرفت اجتماعی به سوی دموکراسی ناقص، نظام سیاسی کشورهای رده چهارم و پنجم پیشرفت اجتماعی به سوی نظام سیاسی ترکیبی و فرهنگ سیاسی تبعی و نظام سیاسی کشورهای رده ششم پیشرفت اجتماعی به سوی نظام سیاسی اقتدارگرا و فرهنگ سیاسی آنان به سوی نوع محدود و غیردموکراتیک سیر می‌کند. این یافته‌ها نتایج تحقیقات لیگی و یراکاستا (۲۰۱۸)، مبنی بر سطح مشارکت سیاسی نسبتاً کم شهروندان در و بی‌علاقگی نسبت به سیاست در کشورهای در حال توسعه و نتایج پژوهش مظلوم خداهشهری و همکاران (۱۳۹۹) را تأیید می‌کند که نشان داده‌اند افرادی که کمترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی را دارند، به فرهنگ سیاسی محدود گرایش بیشتری نشان می‌دهند. براساس یافته‌های فوق می‌توان این ایده را مطرح کرد که در رابطه میان ابعاد مختلف توسعه، سرانجام بعد اجتماعی مقدم است و نقش بنیادی و تعیین‌کننده دارد. اهمیت این دیدگاه در این است که با ارائه رویکردی نظری در جامعه‌شناسی سیاسی، متفاوت با رویکردهای قبلی و رایج، تغییرات به وجود آمده در فرهنگ سیاسی و به تبع آن توسعه سیاسی را در فرایند توسعه اجتماعی می‌جوید؛ بنابراین پژوهش حاضر، مطالعه تغییرات در فرهنگ سیاسی را بدون توجه به فرایند توسعه اجتماعی ناکافی می‌داند و معتقد است با شناخت این فرایند، هم حوزه دانش جامعه‌شناسی سیاسی گسترش می‌یابد و هم دلایل وضعیت فرهنگ سیاسی مردم درک و توصیف می‌شود؛ زیرا توسعه اجتماعی به عنوان توسعه‌ای مردم‌محور، شهروندمحور و مشارکت‌محور، بر فرهنگ سیاسی مؤثر است و جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان را به عنوان بخشی از کل نظام فرهنگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تعبیر پارسونز^۱، جامعه مانند سیستمی است که از اجزای مختلفی تشکیل شده و هرکدام از این اجزا، با داشتن کارکردی خاص از هم متمایز می‌شوند، ولی

درعین حال در یک سلسله مراتب سیبرنتیکی با هم روابط متقابل دارند (کرایب، ۱۳۹۵: ۶۳). بدین ترتیب توسعه اجتماعی با تأثیر بر نظام اجتماعی می‌تواند فرهنگ سیاسی را به‌عنوان بخشی از نظام فرهنگی تحت تأثیر قرار دهد. درنهایت، این نتیجه حاصل می‌شود که توسعه اجتماعی فراتر از دیگر ابعاد توسعه است و جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زیرمجموعه آن هستند. بدین ترتیب فرهنگ سیاسی شهروندان به‌عنوان جزئی از روند توسعه سیاسی یک جامعه در فرایند توسعه اجتماعی متحول می‌شود؛ بنابراین توسعه اجتماعی مقدم بر فرهنگ سیاسی است. این رویکرد، رویکردی نظری تحت عنوان «رویکرد اجتماعی» در تحلیل فرهنگ سیاسی است که برخلاف رویکردهای قبلی و رایج که بر نقش عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در تحلیل فرهنگ سیاسی تأکید می‌کردند، نقش ابعاد اجتماعی توسعه را در تحلیل و تبیین فرهنگ سیاسی تعیین‌کننده می‌داند.

منابع

- احمدی، یعقوب (۱۳۹۲). فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی: با تأکید بر وضعیت ارزش‌های رهانیده. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۹(۱)، ۱۳۹-۱۷۶
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735790.1392.9.1.6.6>
- ازکیا، مصطفی، زنجانی، حبیب‌الله، سیدمیرزایی، سیدمحمد و برغمندی، هادی (۱۳۹۳). بررسی سطح توسعه اجتماعی در شهر تهران. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۶(۴)، ۲۱-۷.
https://jisds.srbiau.ac.ir/article_6799.html
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: کویر.
- باگناسکو، آرنالدو (۱۳۸۸). اعتماد و سرمایه اجتماعی، در *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*. جلد دوم، ترجمه محمد خضری و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاتنام، رابرت (۱۳۷۹). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: وزارت کشور.
- پای، لوسین (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی. ترجمه مجید محمدی. *نامه فرهنگ*، ۵-۶، ۳۷-۴۷.
- پناهی، محمدحسین و کردی، حسین (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن: مطالعه موردی استان گلستان. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۵۱،
<https://doi.org/10.22054/qjss.2011.681737-1>
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷). *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸). روش تطبیقی فراسوی روش‌های کمی و کیفی. ترجمه محمد فاضلی. تهران: آگه.
- سجادی، غریب و مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸). تحلیل روند دگرگونی فرهنگ سیاسی نسل‌های اجتماعی شهر سنج. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۸(۴)، ۷۱۷-۷۴۴.
<https://doi.org/10.22059/jisr.2019.272851.800>
- علم، محمدرضا (۱۳۸۷). *سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب*. تهران: نیک‌فرجام.
- فاطمی‌نیا، محمدعلی (۱۳۹۸). صد سال فرهنگ سیاسی در ایران: فراتحلیل آثار پژوهشی مرتبط با دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۴، ۳۷-۶۰.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17350727.1398.22.86.2.0>
- فیروزآبادی، سید احمد، حسینی، سید رسول و قاسمی، روح‌الله (۱۳۸۹). مطالعه شاخص‌ها و رتبه توسعه اجتماعی در استان‌های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۳۷، ۳۷-۹۴.
- قادرزاده، امید، احمدی، یعقوب و مبارعنج، خالد (۱۳۹۶). مطالعه پیمایشی جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲(۲)، ۲۳۱-۲۵۹.
[Doi:https://doi.org/10.22059/jisr.2017.203912.340](https://doi.org/10.22059/jisr.2017.203912.340)
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۵). فرهنگ سیاسی: پیوند میان تحلیل خرد و کلان. *تشریح سیاست خارجی*، ۱۰(۲)، ۱-۳۳.
- کرایب، یان (۱۳۹۵). *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر آگه.
- کریمی، جهانگیر و کرامتی‌نیا، رقیه (۱۳۹۶). فرهنگ سیاسی روسیه: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۹۹، ۱۵۵-۱۸۸.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست). *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۳۱-۱۵۳.

میجلی، جیمز (۱۳۹۸). توسعه اجتماعی: نظریه و اقدام، ترجمه سید احمد فیروزآبادی و حمیده دباغی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی نوری، هادی و دیگران (۱۳۹۹). بررسی رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی: شهروندان شهر رشت.

پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۳)، ۱۷۳-۲۰۰. <https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.411>
یاگونبر، گری، مک‌فارلن، رابرت و آسوکان، ان (۱۳۸۷). نظریه جامع توسعه اجتماعی. ترجمه مسعود آریایی‌نیا، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Ahmadi, Y. (2013). Political culture of Islamic societies: with emphasis on the status of liberated values. *Journal of Political Science*, 9(1), 176-139. (In Persian). [doi:20.1001.1.1735790.1392.9.1.6.6](https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.411)

Almond, G. A. (1990). The study of political culture, In *A discipline divided: school and sects in political science*. Newbury Park: Sage. [doi:2010.1007/978-1-349-62965-7_1](https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.411)

Almond, G. A., & Verba, S. (1963). *The civic culture: political attitudes and democracy in five nations*. New Jersey: Princeton University Press.

Ardashkin, I. B. (2015). Philosophy of education as a social development factor: world trends and prospects for Russia. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 277 – 286. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.12.524>

Azkiya, M.; Zanjani, H; Barghamadi, H & Seyedmiraie, M (2014), the Study of the Level of Social Development in Tehran. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 6(4): 7-21. (In Persian). https://jids.srbiau.ac.ir/article_6799.html?lang=en

Chilcote, R. (1998). *Theories of Comparative Politics*. Translated by V. Bozorgi & A. R. Tayeb. Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (In Persian)

Costa, A. L. V. (2018). Political culture and democracy in Latin America: Perspectives on Brazil and Colombia. *Encuentro Latinoamericano*, 5(1), 45-65. <http://dx.doi.org/10.22151/ELA.5.1.3>

Craib, J. (2016), *Modern Social Theory: From Parsons to Habermas*, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Agah Publishing. (In Persian)

Dawisha, K. (2010). *Political Culture and Civil Society*, Published online by Cambridge University Press.

Elazar, D. J. (1966). *American federalism: a view from the states*. New York: Thomas Y. Crowell Company.

Elm, M. R. (2008). *The contribution of Iranian political culture in the instability of parties*. Tehran: Nikfarjam Publications. (In Persian)

Estes, R. J. (2005). Global change and indicators of social development. *Departmental Papers (SPP)*, 25.

Fateminia, M. A. (2019). One Hundred Years of Political Culture in Iran: A Meta-Analysis of Research Works Related to the Constitutional Era to the Islamic Revolution. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, 4, 37-60. (In Persian). [20.1001.1.17350727.1398.22.86.2.0](https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.411)

Firoozabadi, S. A., Hosseini, S. R., & Ghasemi, R. (2010). Study of indicators and rank of social development in the provinces of the country and its relationship with social capital. *Social Welfare Quarterly*, 37, 57-94. (In Persian)

Foa, R., & Tanner, J. (2012). *Methodology of the indices of social development* (No. 2012-04).

- Ghaderzadeh, O., Ahmadi, Y., & Miarghonj, Kh. (2017). A Survey Research on the Political Culture Orientations of Teachers and Its Factors. *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 6(2), 231-259. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/jisr.2017.203912.340>
- Ghavam, A. (1996). Political culture: the link between micro and macro analysis. *Journal of Foreign Policy*, 10(2). (In Persian)
- Golmohammadi, A. (2007). An introduction to the cultural explanation of politics (looking at the approach of political culture in political science). *Quarterly Journal of Political Science Research*, 6, 131-153. (In Persian)
- Inglehart, R. (2000). Culture and Democracy (in) Culture Matters: How Values Shape Human Progress, (eds) Harrison, LE & Huntington, SP.
- Inglehart, R., & Welzel, C. (2010). Modernization, Cultural Change and Democracy. Translated by Yaghoub Ahmadi. Tehran: Kavir Publishing. (In Persian)
- Kalau, K. (2020). The Cold War and Africa's Political Culture. *Vestnik RUDN. International Relations*, 20(1), 11-21. <https://doi.org/10.22363/2313-0660-2020-20-1-11-21>
- Karami, J., & Keramatinia, R. (2017). Russian political culture: roots, dimensions and consequences. *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 99, 155-188. (In Persian)
- Kirbis, A. (2012). Political Participation and Non-democratic Political Culture in Western Europe, East-Central Europe and Post-Yugoslav Countries. *Political Participation in the Europe Union*, Springer, 225-251. http://dx.doi.org/10.1007/978-3-642-30068-4_12
- Lu, Jie. (2021), Political Culture of East Asia, Oxford Research Encyclopedia of Politics,
- Maghsoudi, M. (2001). The role of ethnic groups in social development. *The First Conference on Social Development*. Tehran. Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Masoudi, N., Mohammadi, A., & Azin, A. (2021). Investigating the Effect of Social Capital on Political Culture (Case study: Teachers of Khorramabad). *Sociological Studies of Youth*, 12(40), 51-70. <http://dx.doi.org/10.22034/SSYJ.2021.680382>
- Midgley, J. (2019). *Social Development: Theory and Action*. Translated by Seyed Ahmad Firoozabadi and Hamideh Dabbaghi. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Midgley, J. O. (2013). Social development: Theory and practice. *Social Development*, 1-296.
- Nouri, H et al (2016). Study of the relationship between social development and political culture in Iranian society: a case study of Rasht citizens. *Journal of Political Science*, 15(3), 173-200. (In Persian) Doi:<https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.411>
- Pai, L. (1991). Political Culture and Political Development. Translated by Majid Mohammadi. *Nameye Farhang*, 5-6, 37-47. (In Persian)
- Panahi, M. H., & Kurdi, H. (2010). Political culture and its social factors: a case study of Golestan province. *Social Sciences Quarterly*, 51, 1-37. (In Persian). Doi:<https://doi.org/10.22054/qjss.2011.6817>
- Pandey, R. S., & Jones, J. F. (Eds.). (1981). *Social development: Conceptual, methodological, and policy issues*. St. Martin's Press.
- Putnam, R. (2000). Democracy and civic traditions. Translated by Mohammad Taghi Delfruz. Tehran: Ministry of Interior Publications. (In Persian)
- Ragin, C. (2009). *Comparative method beyond quantitative and qualitative methods*. Translated by Mohammad Fazeli. Tehran: Agha Publications. (In Persian)
- Rihoux, B., & Ragin, C. C. (2008). *Configurational comparative methods: Qualitative comparative analysis (QCA) and related techniques*. Sage Publications.

- Sajadi, Gh. & Maghsoodi, M. (2019). The Analysis of Change trend in Political Culture among Social Generations in Sanandaj City. *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 8(4), 717-744. (In Persian) <https://doi.org/10.22059/jjsr.2019.272851.800>
- Stiglitz, J. E. (2002). Participation and development: Perspectives from the comprehensive development paradigm. *Review of Development Economics*, 6(2), 163-182. <https://doi.org/10.1111/1467-9361.00148>
- Tessler, M. (2011). What Do Ordinary Citizens in the Arabs World Want: Secular Democracy or Democracy with Islam. *University of Michigan*.
- Tessler, M., & Altinoglu, E. (2004). Political culture in Turkey: Connections among attitudes toward democracy, the military and Islam. *Democratization*, 11(1), 21-50. <https://doi.org/10.1080/13510340412331294122>
- Yagonber, G., Mcfarlane, R., & Asokan, A. (2008). Comprehensive theory of social development.. Translated by Masoud Ariainia, in *Social Development*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Yang, L. (2021). Social equity and equity in higher education: A comparison of the liberal Anglo-American and Chinese political cultures. *International Journal of Educational Development*, 84, 102403. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2021.102403>
- Zoellick, T. (2000). Daniel Elazar, bogus or brilliant: A study of political culture across the American states. *Res Publica-Journal of Undergraduate Research*, 5(1): 1-11.

